



## تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

| مقرر    | حجت الاسلام قادر بریسم                                                                                                                                                                                                                             | جلسه | ۳۳ | تاریخ | ۱۴۰۴ / ۱۰ / ۰۷ |
|---------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|----|-------|----------------|
| عنوان ۱ | فقه الزکاة الخاص                                                                                                                                                                                                                                   |      |    |       |                |
| عنوان ۲ | زکات الأموال                                                                                                                                                                                                                                       |      |    |       |                |
| عنوان ۳ | شرایط وجوب زکات الأموال                                                                                                                                                                                                                            |      |    |       |                |
| عنوان ۴ | مسأله شانزدهم: بررسی وجوب یا عدم وجوب زکات بر کافر                                                                                                                                                                                                 |      |    |       |                |
| عنوان ۵ | <p>بررسی و نقد ادله عدم تکلیف کفار به فروع دین</p> <p>❖ دلیل چهارم: سیره مسلمانان و عدم اجبار کفار بر تکالیف شرعی</p> <p>➤ نقد و بررسی استدلال چهارم قائلان به عدم تکلیف کفار به فروع</p> <p>▪ پاسخ سوم: عدم تلازم میان وجوب و الزام به امتثال</p> |      |    |       |                |

## الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

### چکیده

در نقد استدلال قائلان به عدم تکلیف کفار به فروع که به سیره حکام در عدم مطالبه واجبات مالی تمسک جسته‌اند، شواهد روایی متقنی وجود دارد. روایات معتبری چون صحیحۀ محمد بن مسلم و زراره تصریح می‌کنند که حاکم اسلامی علاوه بر جزیه، مبالغی را در قالب زکات و خمس از اهل کتاب اخذ می‌نموده است. بر این اساس، جزیه تنها مالیات پرداختی نبوده و امام علیه السلام بنا بر مصلحت و توان فرد، حق تغییر در مقادیر آن را داشته است.

مرسله حماد نیز که مورد وثوق فقهاست، با تفکیک شیوه‌های آبیاری بر وجوب زکات در اراضی مفتوح‌العنوه تأکید دارد. طبق این روایت، نرخ زکات بر اساس دخالت یا عدم دخالت عنصر انسانی (آبیاری با باران یا ابزاری چون دلو) بین یک‌دهم و یک‌بیستم متغیر بوده است. این تفاوت در نرخ، گویای شمول احکام بر همگان است؛ چنان‌که در حکایت کربلایی کاظم ساروقی نیز برکات انقیاد محض در ادای واجبات مالی، زمینه‌ساز کرامات الهی معرفی شده است.

افزون بر این، میان «ثبوت تکلیف» و «الزام به امتثال» تلازمی نیست. عدم مطالبه برخی فروع از سوی حکام، لزوماً به معنای نفی تکلیف نبوده؛ بلکه الزام به فروع، فرع بر شرایط امر به معروف و نهی از منکر است. با توجه به جهل غالب کفار به جزئیات احکام، عدم الزام آنان ناشی از فقدان شرایطی همچون علم مکلف یا مصالحی چون تألیف قلوب بوده است، نه نفی اصل اشتراک در تکالیف. در نتیجه، ادله تکالیف شرعی عام بوده و کفار نیز در پیشگاه خداوند مکلف به فروع و معاقب بر ترک آن می‌باشند.

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

## نقد و بررسی استدلال چهارم قائلان به عدم تکلیف کفار به فروع

مباحث ما در مقام نقد استدلال چهارم از براهین قائلان به عدم تکلیف کفار به فروع فقهی بود. در این استدلال، به سیره جاریه میان خلفا و حکام تمسک بسته اند؛ بدین بیان که آنان زکات، خمس و دیگر واجبات مالی را از کفار اخذ نکرده و خلاصه آنکه کفار را به انجام تکالیف فرعی ملزم نمی نمودند.

### روایات باب

در مقام پاسخ، به روایاتی استناد جستیم که همگی دلالت بر این حقیقت دارند که اتفاقاً زکات از آنان اخذ می شده است؛ مبالغی که افزون بر جزیه یا متمایز از آن بوده است.

❖ آخرین روایتی که مورد بررسی قرار گرفت، صحیحہ محمد بن مسلم و زراره بود که بیانگر اخذ خمس از دهقانان، علاوه بر جزیه است:

«... قَالَ: وَقَالَ ابْنُ مُسْلِمٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَرَأَيْتَ مَا يَأْخُذُ هَؤُلَاءِ مِنْ هَذَا الْخُمْسِ مِنْ أَرْضِ الْجَزِيَّةِ وَيَأْخُذُ مِنَ الدَّهَاقِينَ جَزِيَّةَ رُؤُوسِهِمْ أَمَّا عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُوَظَّفٌ؟ فَقَالَ: كَانَ عَلَيْهِمْ مَا أَجَازُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَيْسَ لِلْإِمَامِ أَكْثَرُ مِنَ الْجَزِيَّةِ. إِنْ شَاءَ الْإِمَامُ وَضَعَ ذَلِكَ عَلَى رُؤُوسِهِمْ وَلَيْسَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ شَيْءٌ، وَإِنْ شَاءَ فَعَلَى أَمْوَالِهِمْ وَلَيْسَ عَلَى رُؤُوسِهِمْ شَيْءٌ، فَقُلْتُ: فَهَذَا الْخُمْسُ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا هَذَا شَيْءٌ كَانَ صَالِحَهُمْ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم؛<sup>۱</sup>

در روایت دیگری نیز مؤیدی بر این مطلب وجود دارد که از آن جمله، صحیحہ زراره از ابی عبدالله عليه السلام است:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا حَدُّ الْجَزِيَّةِ عَلَى أَهْلِ الْكِتَابِ وَهَلْ عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُوَظَّفٌ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَجُوزَ إِلَى غَيْرِهِ؟ فَقَالَ: ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يَأْخُذُ مِنْ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مَا شَاءَ عَلَى قَدَرِ مَالِهِ مَا يُطِيقُ»<sup>۲</sup>؛

بدین سان، روایت مذکور نشان دهنده آن است که امر مذکور در ید قدرت امام است؛ ایشان می توانند از مقدار آن بکاهد یا بر آن بیفزاید. لکن رویه متعارف چنین بوده که یا نصف، یا ثلث و یا ربع محصول را دریافت می کردند که مقدار هر سه، مشتمل بر خمس و زکات بوده است.

### بررسی مرسله حماد و تفکیک شیوه های آبیاری در اخذ زکات

❖ روایت دیگری که در دلالت بر مدعای ما صراحت بیشتری دارد، مرسله حماد است. هرچند این روایت مرسل قلمداد می شود، اما از دیرباز مورد اعتماد فقهای عظام در استدلال های فقهی بوده و به آن عمل نموده اند. از این رو، این مرسله نزد ما «کالصحیحه» است و قرائن متعددی بر صحت مضمون آن گواهی می دهد:

«... وَالْأَرْضُونَ الَّتِي أُخِذَتْ عَنْوَةً بِخَيْلٍ وَرِجَالٍ فِيهِمْ مَوْقُوفَةٌ مَتْرُوكَةٌ فِي يَدِ مَنْ يَعْمُرُهَا وَيُحْيِيهَا وَيَقُومُ عَلَيْهَا عَلَى مَا يُصَالِحُهُمُ الْوَالِي عَلَى قَدَرِ طَائِفَتِهِمْ مِنَ الْحَقِّ النِّصْفِ أَوِ الثُّلُثِ أَوِ الثُّلُثَيْنِ وَعَلَى قَدَرِ مَا يَكُونُ لَهُمْ صَلاَحًا وَلَا يَضُرُّهُمْ...»<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، ب ۶۸، ح ۱.

۲. البته این عبارت، قسمت اول روایت قبل است که از زراره و مقطع قبلی - که در روایت، قسم دوم می شود - از محمد بن مسلم نقل شده است.

حماد بیان می‌دارد زمین‌هایی که با قهر و غلبه فتح شده‌اند «مفتوح‌العنه»، حاکم اسلامی کشاورزان را از آن اراضی اخراج نمی‌کند؛ بلکه آنان بر روی زمین‌ها به کار گمارده می‌شوند و طبق قراردادی میان خود، حق دولت اسلامی را بر اساس توان و طاقتشان می‌پردازند.

مقصود ما از استناد به این روایت آن است که اگر احیاناً مبالغی کمتر از خمس و زکات اخذ می‌شده، به سبب عدم استطاعت آنان بوده است؛ وگرنه در صورت تمکن، هم خمس، هم زکات و هم جزیه دریافت می‌شد. عبارت: «عَلَى قَدَرِ مَا يَكُونُ لَهُمْ صَلَاحًا وَلَا يَضُرُّهُمْ» بدین معناست که اخذ مبالغ نباید به مرتبه اجحاف در حق زحمت‌کشان و تضییع معیشت آنان برسد.

سپس می‌فرماید -و شاهد سخن ما در اینجاست:-

«فَإِذَا أُخْرِجَ مِنْهَا مَا أُخْرِجَ بَدَأَ فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْعُشْرَ مِنَ الْجَمِيعِ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سَقَى سَيِّحًا»

ملاحظه بفرمایید؛ تصریح می‌کند که پس از اخذ خراج، تازه سهم «عشر» (یک‌دهم) را از همگی خارج می‌کند؛ یعنی یک‌دهم از اراضی دیم یا زمین‌هایی که آبیاری آنها بدون هزینه زارع، یا توسط باران و یا به شیوه «سیحاً» (بالا آمدن خودبه‌خودی آب رودخانه) انجام می‌گرفته است. در ادامه می‌فرماید:

«وَنُصِفَ الْعُشْرَ مِمَّا سَقَى بِالْأَوَالِي وَالنَّوَاضِحِ»

یعنی از درآمد زمین‌هایی که با «دلو» یا «نواضح» (چهارپایانی چون قاطر و الاغ برای حمل آب) آبیاری می‌شدند، «نصف عشر» (یک‌بیستم) دریافت می‌گردید. سپس ذکر شده است:

«فَأَخَذَهُ الْوَالِي فَوَجَّهَهُ فِي الْجِهَةِ الَّتِي وَجَّهَهَا اللَّهُ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَشْهُمٍ...»<sup>۱</sup>

که این همان زکات است. می‌فرماید پس از آنکه «أُخْرِجَ مَا أُخْرِجَ» یعنی خراج را دریافت می‌کرد، علاوه بر جزیه، زکات را نیز می‌گرفت. بنابراین، ادعای مرحوم آقای خوئی مبنی بر اینکه سنت خلفا و حکام بر عدم اخذ خمس و زکات از کفار استوار بوده، با این روایات منطبق نیست.

پرسشگر: ...

استاد: این روش «سقی بالدوالی»، به نوعی با عامل انسانی مرتبط است؛ چرا که انسان در آن نقش‌آفرینی می‌کند. هنگامی که بخواهند آبیاری کنند، با دلو و با دست اقدام می‌نمایند. «نواضح» نیز به شکلی با دخالت انسان همراه است؛ زیرا چهارپا به خودی خود آب را بر پشت نمی‌گیرد و به مزرعه نمی‌برد. این انسان است که باید آب را برداشته، بر حیوان بار کرده و تا زمین هدایت نماید. لذا «سقی بالدوالی و النواضح» با دخالت عنصر انسانی صورت می‌پذیرد. در نوع اول یعنی «مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سَقَى سَيِّحًا»، آبیاری بدون دخالت انسان انجام می‌شود. در جایی که عنصر انسانی دخیل نیست، باید یک‌دهم پرداخته شود و آنجا که عنصر انسانی دخالت دارد، یک‌بیستم.

۱. الکافی؛ کتاب الحجة، ابواب التاريخ، باب الفیء والإنفال، ح ۴.

### حکایت کربلایی کاظم ساروقی و پاداش تسلیم در برابر حکم الهی

حکایت مرحوم کربلایی کاظم که خداوند متعال قرآن را به وی الهام فرموده بود، شایان توجه است. ایشان با وجود بی سواد بودن، قرآن کریم را با حافظه‌ای شگرف و قرائتی صحیح تلاوت می‌کرد. به یاد دارم که مرحوم حاج آقا بهاء الدین عراقی (والد گرامی جناب آقای حاج محمود محمدی عراقی) برای ما نقل می‌کرد که ایشان در قم به محضر بزرگان و مراجعی چون حضرت آقای بروجردی رسیده بود. از وی پرسیدیم: «چه عملی انجام دادی که حضرت حق چنین عنایتی به تو فرمود و تمامی قرآن با قرائت صحیح به تو الهام گشت؟»

او حتی آیات قرآن را در میان سایر نوشته‌ها تشخیص می‌داد. وقتی کتاب مکاسب را که چاپ‌های قدیم آن صفحات بزرگی داشت به وی می‌دادند، اشاره می‌کرد که این آیه دارای نور است و سایر عبارات فاقد آن نورند. پرسیدیم چه کردی؟ یقیناً عمل فوق‌العاده‌ای انجام داده‌ای که به چنین کرامتی نائل شده‌ای. گفت: «کار خاصی انجام ندادم؛ از بدو تکلیف، به فرایض شرعی خویش پایبند بودم و زکات مالم را می‌پرداختم. لکن یک عمل انجام دادم که شاید اثر ویژه‌ای داشت؛ و آن اینکه از آغاز بلوغ، زکات را مرتباً ادا می‌کردم، منتها مسأله برای من به خطا چنین تلقی شده بود که باید زکات را برعکس بدهم! یعنی نه دهم محصول را در راه خدا می‌دادم و تنها یک دهم را برای خود نگاه می‌داشتم».

مرحوم حاج آقا عراقی در پاسخ فرموده بود: «حقیقت امر همین است. خداوند در وجود تو حالتی از تسلیم را مشاهده کرده که اگر زکات را حتی به این سنگینی نیز واجب می‌نمود، تو بدون احساس سختی، منقاد حکم الهی بودی. این روحیه تسلیم و انقیادی که خدا در تو دید، موجب گشت این کرامت نصیب شود».

خلاصه آنکه در مواردی که آبیاری بدون دخالت عنصر انسانی است، باید یک دهم و در موارد دخالت انسان، یک بیستم پرداخته شود. در این روایت آمده است: «فَإِذَا أُخْرِجَ مِنْهَا مَا أُخْرِجَ بَدَأَ فَأُخْرِجَ مِنْهُ الْعُشْرُ مِنَ الْجَمِيعِ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سَقَى سَيِّحًا وَنِصْفَ الْعُشْرِ مِمَّا سَقَى بِالْأَوَالِي وَالتَّوَاضِيعِ»؛ یعنی هنگامی که خراج را دریافت می‌کرد، افزون بر جزیه، خمس و زکات نیز در حد توان شخص اخذ می‌گردید. این نیز پاسخ دوم ما به استدلال مذکور.

### پاسخ سوم: عدم تلازم میان وجوب و الزام به امتثال

پاسخ سوم ما به طور کلی به استدلالی که مرحوم آقای خوئی و دیگران اقامه نموده‌اند (مبنی بر اینکه سیره قطعی حکام عدل و جور بر عدم مطالبه خمس و زکات از کفار قائم بوده) این است که اساساً هیچ تلازمی میان وجوب فروع بر کفار و الزام آنان به امتثال این فروع وجود ندارد؛ زیرا الزام آنان از باب امر به معروف و نهی از منکر است و چه بسا در بسیاری از موارد، شرایط امر به معروف و نهی از منکر فراهم نبوده باشد.

از جمله شرایط امر به معروف، علم مرتکب به حرمت حرام یا وجوب واجب است. اهل کتاب معمولاً به وجوب این امور بر خویش علم نداشتند؛ که این ناشی از جهل بسیط یا جهل مرکب بوده است. جهل بسیط بدان جهت که در محیط‌های خود به احکام شرعی واقف نبودند و زمینه تعلیم فراهم نبود. یا دچار جهل مرکب بودند؛ بدین معنا که می‌پنداشتند چون مسیحی یا یهودی هستند، این واجبات مالی بر آنان فرض نیست. یا مثلاً گمان می‌کردند رعایت حجاب و سایر فروع بر آنان واجب نمی‌باشد؛ درحالی‌که کیش مسیحیت یا ارمیت مانع از شمول احکام الهی نمی‌شود، بلکه همگان در احکام مشترکند و تفاوتی میان مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد.

**پرسشگر: ...**

استاد: آنان مدعی اند که این یک سیره جاریه بوده و در زمان حکام عدل و جور، این پرداخت ها مرسوم نبوده است و چون رسم نبوده، پس واجب نمی باشد. بنابراین، تنها به عمل حکام جور استناد نکرده اند. حاصل سخنشان این است که سیره متشرعه بما هم متشرعه، بر عدم الزام آنان به امتثال واجبات و محرمات شرعی مستقر شده است. اما ما عرض کردیم که چنین نیست؛ سیره بر این امر قائم نبوده و روایات کثیری نشان می دهد که فرمایش ایشان دقیق نمی باشد که برخی از این سیره های حکام را در فحوای روایات بررسی کردیم.

خلاصه آنکه تلازمی میان مکلف بودن کفار و وجوب الزام آنان به ادا وجود ندارد. الزام از باب امر به معروف و مشروط به شرایطی نظیر احتمال تأثیر و علم مرتکب است. اینان غالباً نسبت به وجوب واجبات و حرمت محرمات جهل داشتند. حتی در میان مسلمانان، پیش از گسترش رسانه ها و وسایل ارتباطی در اوایل انقلاب، جهل به احکام بسیار شایع بود. بنده خود در دزفول که شهری مذهبی است، مشاهده می کردم که مردم بسیاری از احکام را نمی دانند؛ به ویژه در روستاهای کوهستانی که گاه شش ماه از سال به سبب بارش برف و انسداد مسیرها، دسترسی به آنان غیرممکن بود.

در سال ۶۶، نوجوانی شانزده ساله که بسیجی بود، همراه والدینش پیش ما آمدند؛ مشخص گردید که اصلاً صیغه عقد ازدواج میان پدر و مادر خوانده نشده بود و درخواست نمودند که عقد را جاری کنیم! بیست یا سی سال پیش ازدواج کرده بودند، درحالیکه عقد شرعی نخوانده و اصلاً متوجه این نقیصه نبودند.

**پرسشگر: ...**

استاد: ما چون در شهرها سکونت داشته ایم، از وقایع پیرامون شهرها بی اطلاعیم. به یاد دارم در ایام جنگ که بنده در دزفول یا اهواز مأموریت داشتم و در مسند قضا بودم، دائم در تردد بودیم. عصر چهارشنبه حرکت کرده و صبح به مقصد می رسیدیم. شبی حدود ساعت ۱۰ به مسجدی رسیدیم که ناگهان مملو از جمعیت گشت. چون روحانی دیده بودند، اصرار کردند که باید به فلان منطقه بیاید و برای ما خطبه عقد بخوانید. ما نیز علی رغم عدم شناخت، توکل بر خدا کرده و راهی شدیم. در دل کوهستان ها برای اجرای عقد به جاهایی می رفتیم که پای بشر به سختی بدان جا می رسید؛ شبانه چندین ساعت در مسیر بودیم تا به مقصد رسیدیم، بساطی مهیا بود، عقدی جاری کردیم و بازگشتیم. این وقایع متعلق به زمانی است که بسیاری از مردم روحیه بسیجی و حس دینی داشتند. خلاصه آنکه بسیاری از مردم در آبادی ها و حتی شهرهای پرجمعیت، با احکام آشنا نبودند یا به غلط با آنها مأنوس گشته بودند.

**نتیجه گیری نهایی**

از مجموع مباحث مطروحه به این نتیجه نائل شدیم که حق در مسأله آن است که کفار مکلف به فروع هستند و ادله دال بر تکلیف، عام بوده و شامل کفار و غیرکفار می شود. آنان بر ترک فروع معاقب خواهند بود. لکن مستوجب دو عقاب مجزا نیستند. هنگامی که بر اصل کفر خویش مجازات شوند، عقاب علی حده ای بر ترک اعمال ندارند؛ مگر آنکه در خلال کفرشان، عمل دیگری را به عنوان کفر انجام داده باشند. خلاصه آنکه اشکال تعدد عقاب نیز وارد نیست؛ زیرا یک عقاب بیش ندارند. به عنوان مثال، اگر کسی نماز نگذارد یا زکات ندهد، کیفرش معین است، خواه مسلمان باشد و خواه کافر.

پرسشگر: ...

استاد: پیش تر عرض کردیم که حکام حق، واجبات مالی را اخذ می کردند. اما گاه حکام حق از باب تألیف قلوب و گاه حکام باطل از روی تسامح از دریافت آن صرف نظر می کردند؛ حکام باطل دلسوز اجرای احکام شرعی نبودند که بخواهند بر آن تقید ورزند.

پرسشگر: ...

استاد: لابد معتقدند که باید تأدیب صورت پذیرد؛ خب این مبتنی بر همین شبهه عدم تکلیف کفار به فروع و برخی اجتهاداتی است که مورد قبول ما نیست. مثلاً حد را واجب الحد نمی دانند؛ اما چون تخلف از قانون صورت گرفته، قائل به تعزیر هستند؛ لکن ما بر این باوریم که باید همان حد شرعی جاری گردد و وجهی برای عدول به تعزیر وجود ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

